

از انجامی گذ شب * * شعر *

* گر آن تیر باران کنون آمدی *

* بجای نم از ابر خون آمدی *

صبح آن شب سودا و راق بهر اپور رفته سعادت
 کورنش نواب مستغنی عن الالتساب دریافت بعد از
 استفسار کیفیت احوال لیل و نهار فرمود که فلان کس
 شما در میان بلائید و من هم در میان بلا و هم در بیم بلا ام در
 همین مکان تمام شب و روز گوشش بر آوازی نشینم و برین
 تالار ای مرتفع که ساخته شده شب نبوت یکی را بدید بانی
 سمت کهرگانومی نشانم که اگر آتشی از طرف شهر
 به بید مطلع سازد و بعد از ادای فریضه صبح سجد و شکر
 بجای آورده چهار گهری بر روی سجاده می خوابم استراحت
 شبانه روزی من همین است این احقر الناس التماس
 ارشاد فایده تعینات نکردن سواران بکهرگانو و هر روز
 دو صد سوار از حضور فرستادن حال آنکه شق اول
 در نظر اسهل و آهون می نماید نمود فرمودند که اگر جمعی را بعنوان
 تعیناتی مقرر سازم آنها با تخاذل ساکن برداخته با استراحت
 در بیوت اشتغال خواهند نمود و بعد از تاکید و قدغن تمام برخی

در مضاجع بود. بعضی مودجل حاضر خواهند شد و از جمله حضار شاید
 بعضی اسپان را با خود بیاورند و باین طریق که نسبت فوجی از
 حضور میروند چون خانه و مسکنی در آنجا دارند تا مصالح مسلح
 و تکمل با اسپان زمین کرده در مودجل حاضر میباشند آخر همان
 روز فقیر حقیر مرضی گشته بگرگانو آمد و التفات نامه امینی بر
 محبت بسیار بنام امراد پروانه امینی از تحسین پیشکار
 با سم سرداران سپاه که معصوب بند در نگاه عزمه و در
 یافته بود با نهاد سنایده بیشتر سرد گرم سعی و تلاش
 حاجت درینو بسیاری از مقهوران با چندی از سرداران
 از آب دلی گشته بر نامه سسی بکا کوجان که مابین نهر دلی
 و دند کامی گز شب مودجل بستند و گروهی انبوه بدواز
 سنگی جانب غربی آمد و نشستند و با اعتقاد خود کار محاصره بر مردم
 کهرگانو تنگ تر ساختند شب هشتم ماه ذی حجه بخرد سید که
 مخاذیل بسیار از نهر دلی گز شده می آیند فرادخان مجروح و ناتوان
 با جمیع رفیقان در وسط قلع ایستاد و سایر افواج
 درون و بیرون را جر دار ساخت قریب بنصف شب
 هنگام غروب ماه مقاهیر سه فوج شده مقابل سید سالارخان
 و عبدالرسول و دیوادمودجل میر مرتضی رسیدند درین اثنا بر تیره

در هوا پیدا شده بارانی بشدت باریدن گرفت که مجال چشم برهم
زدن نماید و اسپان تازان بود در آب ایستادند و خوف و
اضطراب عظیم در خواطر اهل اسلام را دریافت نه مجال
جولان اسب بود و نه یارای استعمال اسلحه بالاخره باز
دارند * و هو الذی کف ایدیم عنکم و ایدیکم عنهم * نوعی
نمود که تازد یک بصبح طرفین برابر هم ایستاد و هیچکدام پای
جرات پیش ننهادند و نماز میل پنج شش گزری شب ماند
معاودت نمودند و آری نولان از کثرت تردد و عدم استراحت
شبان روزی الم فرادخان رو باستانه اد نهاد و این معنی باعث
زیادتنی خیرگی مقهوران شد و خان مذکور حقیقت حال خود
را مکرر معروض گردانید و التماس ارحال کوک با تعیین
سه دارد دیگر نمود سه پیر روز عید قربان خبر رسید که غنیم
لنیم با غلبه تمام از آب و مذکوره گذشته متقبل بسواد شهر مابین
دو آل شروع در بستن مورچل نموده فرادخان جلال خان
و سایر دریا با دیها و غازیخان و قراول خان و غیره اغراض را
بمدافعت آنها مامور ساخت مشارالیه که مستطیعان حج
ناموس و سنگ بودند احرام بیت الحرام معاف بنده
و از قید محیط تعلقات و رواج مستلذات دنیوی دارنده

و سادی مجاهدت را بیک اجابت گفته چون بر دور مقام پیر طوف
 نمودند و بقدم سعی شو ط صفا و مروءه مصادمت و مقاتلت
 بجا آوردند و بر می حصات مرید از حوا فر صوافن پرداختند
 آن شیاطین ملامتین فراری شده و آلات داد و ات
 مورجل سازی انداخته از ناله دند کا گزشتند و معدودی
 از آنها که مقلد بقلاید مرگ بودند و شعاع هالاک داشتند در
 قریب آنگاه معرکه ماند و مانند به ایامد بوج و مقتول گشته محوم بدن
 ایشان بسان گوشت بدن حصه صوارم مستحقین جهاد
 گردید حجاج سبیل غزای کعبه مقصود فتح و عطفرا خصاص یافته و
 خلق اشعار اعتقاد بحول و قوت خویش به تبع * لا حول ولا قوة
 الا بالله * نمود و بتقصیر از او ای شکر نعمای ایزدی در مشعر
 ضراعت هر سه روز بان گشته سایر سنا سک خضوع و خشوع
 در عرفات عجز و ایتهاال بجا آوردند و چون شب شد و فرصت
 تخریب و انکسار مورجل بانس که مقام پیر شروع در خافتن
 نموده بودند که یابنی نبود آتش در آن زده مراجعت کردند
 و بشهر آمدند و وعید در یک روز در یافتند یازدهم شهر مذکور
 در شبید خان بمحافظت کهرنگانو تعیین شد و پیر همان روز با دبه به
 و کوه کبه تمام داخل قلعه کهرنگانو گردید و مقدارن نزول استماع

نمود که مقهوران خیره آمدند و ز مورچلی را که افواج منصوره دیروز
 آتش کشید، بودند آمده می سازند لهذا همان لشکر سوار شده
 متوجه آن مورچل گشت آشامیان مقهور را بمحوشنیدن آواز
 توجه خان مذکور راه انزام می نمودند و شید خان تا آب
 و نذکات ناقب نموده خواست بر آب زده بگذرد مردم
 مانع شده گفتند چون در هوای گرم اسپان مسافت بعید
 از شهر اپورا تا اینجا طی کرده اند ظن غالب آنست که قوت عبور
 از آب نداشتند باشند بنا بر آن معادوت کرده به تخریب
 مورچلی که متظاهر شروع در ساختن نمود و بدو نذر باخت مشاهده
 نموده شد که در فیل هر چند قصد نمودند که بانسهارا بالتواهی فرطوم
 از جابر کنند یا بعد از کشته شدن میسر نشد آخر الامر پیاده از مقر
 نمودند که بکنند و بانسهارا بر آرد و بسوزند روز دیگر فرادخان
 روانه شهر اپورا گردید و مدت مدید از دست الم دست ازار
 شدید کشید و در همین روز سرانند از خان خبر یافت که مقهوران
 در مورچل جانب عربی اجتماع نموده قصد شبنجون دارند لهذا
 متوجه آن مورچل گشته و بعون تأیید • وما النصر الا من عند الله •
 بر متظاهر که گمان این جرات بنفوج خان مذکورند داشته ظفر یافته
 جمعی کثیر را مقتول و اسیر ساخته و مورچل را ویران کرده فتح عظیم

نمود و زیاده از حد اسیر را که رؤس مقولان از گردن آنها
 آویزان بود بحد مت نواب مستغنی عن الالتباب فرستاده
 بعد ازین فتح دیگر مخالفان را راده شبنگون بر فوج آن روی
 آب کهرگان نون نه نمودند و مقاپیرا نیز روی آب نیز که بسبب
 زخمی شدن فرادخان و قلت جمعیت سواران خیره شده
 بودند از مشاهده کثرت خیول و فیول و کوسس و کوزک
 و نوبت نواختن رشیدخان بر اسان گشته از اقدام بر شبنگون
 و گذشتن از آب دندکاتقاعده و زیدند شانه نهم ماه مذکور
 رشیدخان چون شنید که ناله دندکاتقاعده جا پایاب شده و از
 سینه و گلوی آدمی آب بالانی آید محافظت قلعه و شهر را
 بمیر مرتضی و راهب امر سناگه و آنگه اشته بتصد تحریب مورجل
 کاکوجان و تنبیه مورجل نشینان روانه شد چون بر سر ناله دندک
 رسید افواج منصوره مقید پایاب نشدند و از هر جا اسپ
 به آب راندند از اتفاقات حسنه جمیع مردم سلامت گزشته
 خیر از یک اسپ کتل سید سالارخان و یک نفر بیاده سید
 مذکور را که آب برد چون بکنار ناله کاکوجان که پایاب و مورجل آن روی
 آب بود رسیدند مقاپیرا بنداختن تفنگ و تیر برداختند اما از
 عبور شکر ظفر آنها از آب دندکاتقاعده و خطر آب تمام در اجوا

آنها را یافت و چون آن روی آب را در صحرای برکنار نیود جنود
 قهرورود در عبور متوقف و متفکر گشته اند آخر الامر عبد الرسول
 خویش رشیدخان و غازخان نوکر نواب مستغنی عن الالقاب
 بادوسه کس از برادران خود دوسه سواران غزا و عاشق محمد
 بنجمنی سید سالارخان با چند کس از سپاهیان دوسه پیاده را
 ملازم سید سطر را با پایان آتش نعل را به آب راند و بران
 خاکساران حمله کردند و چون پهای مورچل رسیدند مقهوران مصدوقه
 و سبزم الجمع و یولون الدبره گشته پشت بمورچل دادند و او
 بوادی فرار آورده پیاده را ان کود کن فراد جنگ بزودی راهی که یک
 سوار بالا تواند رفت ساختند و جمعی که پهای مورچل رسیدند بودند
 بالا برآمدند و متعاقب آنها سایر متجمده جاوید از آب گذشته داخل
 مورچل شدند و جماعه سابق تعاقب مقهوران نمود و غازی خان
 قریب به پسر بیجلی بهوکن که در ان مورچل سردار بود رسیدند
 و چون آب و و حل بسیار بود اسپ بگام دل گام نمی توانست
 برداست مقهوران دست بدست زدند و شش بدوش
 سردار را بکنار نهد لئی رسانیدند و به کشتی انداختند و بردند
 انواع منصوره در ان صحرا می کشاده بمقاپیر رسید و جمعی را علف
 تیغ پدید می کردند و بقیه اسب که نیم جانی بتنگ پا به برده خود را

یکساز نبردئی رخسایند چون با ظفر اب و استعجال از بیم تعاقب
 فازیان بالای هم خود را بکشتی می انداختند اکثری را سفینه
 حیات بخرقاب فنا فرو رفت و یکصد و هفتاد نفر آشامی که بیشتر از
 روسای آن قوم و یکی از جمله سرداران عهد آنها بود اسیر
 گشتند رشیدخان مولچل را اسنهدم و محترق ساخته مظفر و شادمان
 و منصور و فرخان معاودت نمود خوف و هراس بقیاس بر
 ضمایر حاکنان مولچل نبردئی از جرات افواج قاهره مستولی گشته
 متهورانی که بر دروازه سنگی جانب مغرب مولچل ساخته
 نشسته بودند بجزر و استماع این فتح برخاسته رفته و فی الجمله
 آسایشی و آرامشی در اهل شهر و قلعه کهرگانو بهم رسید
 مولف این وقایع روز دیگر اسیران را بنحمت نواب مستغنی
 عن الالقاب برده از نظر گذرانید فرمود که سردار عهد در خود
 البته مقید باید داشت و در باره دیگران من چون امروز پنجشنبه
 است و روزه دارم تجویزی نمی نمایم نزد رشیدخان به برند تا آنچه
 منقضای رای مشارالیه باشد در باب آنها بعمل آرد فقیر حقیر
 آنچه از زبان نواب مستغنی عن الالقاب شنیده بود
 قلمی نموده مع اسیران نزد خان مذکور فرستاد رشیدخان
 سردار مزبور را سلسل و مغلول ساخت و سایر اسنادی را

* مبراة المناظرین و السامعین • بر شوارح کنار ناله و نه کا از دار
 اخبار آویخت *

• ذکر احوال لکھنؤ و نوازۃ برسبیل

اجمال و فضای کدروی نمود در آن مجال •

بعد از مسدود شدن راه و افتادن خبر شور شس و خیرگی
 مقامیر در افواه چون وصول اخبار شکر نصرت شمارا انقطاع
 یافت و واقع قتل انور بیگ نهانه دار کچپور را شتبار
 گرفت این حسین نواز و مشحون از مردم جنگی و آلات
 جنگ ترتیب داده همراه علی بیگ نوکر سرکار نواب سنغنی
 عن الالقیاب فرستاد تا کچپور رفته قلع را که مقامیر در موقع
 مذکور ساخته بودند مفتوح و منهدم و مقامیر را منکسر و منعدم
 سازد و اراده کرد که خود نیز نواز را بر ساز باکت تیهایی از وقت
 همراه گرفته برای غیر متعارف بکهرگانون رود و از آنجا بجانب
 کچپور رفته و نواز را پیش فرستاد و همراه بود در ایلیکا لرد
 و مقامیر آن سر راه را آوارد کرده سبیل آمد و شد بیوپاری
 را جاری سازد و جهت مشورت این امر تنهاید یوگانو آمده
 مرکوز خاطر ابابا دگگار خان در میان نهاد خان مذکور در متن
 این حسین را بیچ و هم مستنوب ندانند بپراپین و افسوس دایل

معقول خاطر نشان نمود که لکھو گرو را که بنگاه تمام شکر و مجموع انهار
 این دیار بر خطر است با عتقاد دیگری داگذاستن و عزم کهرگانو
 که بنا بر بعد مسافت و مس آفت و وصول بدان در کمال
 دشواری است نمودن تخطی از منج صواب است لهذا
 ابن حسین فسخ آن عزیمت نموده همان شب بنگاه گرامراجعت
 کرد و علی بیگ بکچپور رسید و بی لبث و درنگ بر قلع
 جنگ انداخت و چون آن روز صورت فتح در آینه
 سی جاوه گزید شب در حوالی قلع منزل گزید
 مقهوران شب جمعیت عظیم نموده صبح از راه دریا
 خشکی کرده بسیار و حشری بسیار بر سر نوازه آمده
 بحرب در پیوستند و چون سفاین بادشاهی جانب سر اذیر
 آب و جوی آشامی سر ابالا بود نوازه بادشاهی بی
 اختیار پس رفته در بانس باقری که موضعی بود میان دیول مکانو
 و کچپور استقامت ورزید و در بن اشامو خان که ابن حسین
 مشا را لیه را با برخی از نوازه با عانت علی بیگ روانه کرده
 بود در بانس باقری خذ لور رسید مردم بادشاهی مستظفر
 گشته حمله کردند مخاذیل تاب نیارده گریختند و چند کشتی
 آنها غنیمت شکر ظفر آنها گشت از انجهله یک جله و یک

نوسه از سملک ششپای همراه محمد مراد بود و علی بیگ و سوز
 خان نزد ابن حسین آمدند و بسبب عدم اطلاع بر چگونگی
 احوال لشکر غفر مال و در وسط ملک غنیم افتادن و از
 آمدن دو کویک مایوسس بودن جرئت بی نهایت و اندوه
 انبوه بر خواطر مقیمان لگه گر استیلا یافت و ابن حسین
 و جوات دلپذیر را بحسن تقریر در ضمایر جایگیر ساخته به ثبات
 و حزم و رزوم که سر فور و پروزی و متج نصرت و ذیر و زیست
 تر غیب می نمود و می گفت آشامی مقهور مغلوب سه پنجه
 مبارکت افواج منصور کشته و هیت جنود ظفر و در در خاطر قاتر
 آنها سنگین شده است عنقریب که ایام غم فرجام بر سات
 سبیری شده مجال تردد و اسب در جمیع مجال بهر سه مقامه بر
 بیشتر از بیشتر اسیر دام عناد قبیله سیوف فنا
 خواهند شد بعد الحمد که از ذوق اذهر جنس در اینجا هست و
 می آید و در کویک ظفر اثر نیز آن قدر شالی که وفا بقوت دو
 سال تمام شکر نماید موجود است دل از دست هید و پای
 ثبات در محاربت و مدافعت استوار سازید و روی بصیر
 و ثبات آید و امر لازم الاتباع • یا ایها الذین امنوا اذالقیتم
 نفة فاجتروا • و حکم محکم • و اصبروا ان الله مع الصابرين • را

نصب العین ضمیر : ارید * * شعر *

* شوی از صبر بر مقصود : فیروز *

* رسی روزی بکام ای صبر اندوز *

و چون پشت استظمار اهل موکب طفر اثر نوازه و اذوقه
 نانو گر قوی بود و چشم بر او داشتند که بعد انقضای برسات
 و خشک شدن راهها رسد از انجامی رسد نواب مستغنی
 عن الالقاء بیوسته در اندیشه استخبار و استعلام
 از احوال نوازه می بود و چندین کس از توطنین آن ملک را
 خدمت قانده و در راه نواخته و پرو نجات باین حسین نوشته
 مصحوب آنها فرستاده اکثری از انجمنها عه بر او نوازه نرفتند
 و آنهایی که رفتند در گام اول بکلام نهننگ بلا افتاده گرفتار مقامه میر
 عسکرتند کرد و نفر آستامی که پدید مثال بایضال نوشته نواب
 سلیمان خصال با اهل نوازه طیار شدند و آن اصفت قدر بانعام
 خلعت و زر آنها را استمالت داده پروانه مشتمل بر عدم
 بیالات از آنسده راه بنا بر ظفیان آب و ستوزع و منکسر
 خاطر نبودن از نیرگی مقامه میر خندان ماب و خاطر مطمئین داشتن
 از اذوقه و ما یحتاج اردوی نصرت ایوب و واثق بودن بالطاف
 کریم و نواب و مشعرازانکه اگر احتیاج و صلاح اقتضا کند سید نصیر الدین خانرا

از کلیانبرد سید مرزا را از جسم هر دو یاد نگار خانرا از دیوانگانو
 بلکه و گر طلب داشته بیات احتیاجی در محافظت نوازده ساعی
 باشند بنام ابن حسین نوشته تواله کرد و فرموده * منظر اصلاقت
 ام هنت من انکا ذین اذعت بکنابی هذا فالقه الیهم قم قول عنهم *
 آن مرد و نفر پروانه را تاج سر ساخته یلی معروض داشت که جواب
 این را * انا انیک به قبل ان تقوم من مقامک * و دیگری بعرض
 رسانید * انا انیک به قبل ان یروند الیک طرفک * و در قطع طریق
 جانب لکھو کر بال استنبیل کشاد و سیر سلیمانی رودید
 کشید و کنبیل نابا عمر و در بر کرده و اذون چشم بنامی بر مناهیر
 میدید بلکه و گر سید ند و پروانه را ابن حسین رسانیدند مشا را الیه
 جمیع مردم را احضار فرموده * بژده * یا ایها الملاء ابی القی الی کتاب
 کریم * مستبشر و مستظہر ساخت متظہران بشکر نعم ایزدی
 رطب اللسان و مشاقان بباس الای الی تر زبان گشته
 شاد یانه انوا خند و جشنها کردند و نذر و صدقات به مستحقین
 و مساکین دادند و ابن حسین عرضه دستی در جواب نوشته
 مندرج ساخت که برخاستن تها نجات جسم هر دو کلیانبر موجب
 انقطاع رسد و انسداد می شود و بعون عنایت الهی جمعیتی
 که باینده هست جهت می فطرت و محاربت نوازده کانیست و چون

بودن یادگار خان در دیو لگانو فایده معدیه میدهد و توقف او
 تنها در همان مذکور خالی از تعدد نیست مشار الیه را بلکه هر
 طلب نموده خواهد شد و خاطر عاظم بکرم کریم ایزدی مستوثق بوده
 از نزل و تذبذب در تمکن و استقامت نوازه مطمین باشد
 و قاصدان را با عطای نقد و جنس موفور سرور ساخته و عرضه داشت
 با آنها سپرده مرخص گردانید و نقل پروانه را نزد نواب
 نجفی الممالک محمد امین خان بحضور آورد و پیشش خواجه بهگواند اس
 به جهان گیر مگر ارجحان داشت قاصدان و فادار صبار فناد
 بطریق که رفته بودند باز آمدند و او را خرمای ذی قعد و بکر کانور سپیدند
 و مسجود مولف این وقایع بلاذمت نواب مستغنی
 عن الالقاب مشرف گردیده عرضه داشت گنجانیدند
 و بزبان حال مضمون این مقال را انمودند که : احطت بماتم تحط
 به و جئتک من سانبنا یعین * نواب مستغنی عن الالقاب
 به مضمون * فلما را استقرا عند قال هذا من فضل ربی لیملوی
 الشکر ام اکفر * عرضه داشت را مطالعه نمود و سپاس بیقیاس
 به تقدیم رسانید : ان حسین قعد اربانس در نهایت ممانت
 بر و در شکر ساخته و نوپ : ز نیور ک بر اطراف تعبیه نموده
 خاطر از تشویش سنجون متا پیر فارغ ساخت و کنار تا

بیزیر سرد راه مقهوران و کیننگا ایشان مورچاها ساخته
 مردم شجاع مبارز و نواد بر ساز استحکام تمام داد و چند
 ششی پیله و غیره به یوژکا نو نزدیک کارخان فرساده بنا بر فرموده
 نواب مستغنی عن الالقاب به لکپو کر طلب کرده عایدی نواحی
 دیوژکا نو بر این معنی آگاهی یافته شب هر فرادی شدند و مخازیل
 را مطلع کردند روز دیگر خان مشاء الیه به عظمت روانه گردید
 و جمعی از اهل اردوی مومی الیه بتقدیر اسد مینا شدند و
 بعد روی از اسپان بنا را چ رفته و متعین مردم اسیر را
 نیرد و در کوه بر نایه بطریق خاصه اقی استوارند ایند و بر روی
 آب سرد آید نامکپو کرد سید و موجب خوف و خشیت
 مقیمان انجا گردید و چون برین که قوت لیموت طاهان و سایر مردم
 بنطاق هم نشاند و بکمی بود و مقهوران بر اطراف عربی لکپو که
 در این کوه و جنوبی موضع مذکور سرد راه کهر کانوه شمالی
 بکان مسطور جانب کلبیا بر قلعه بسته و مورچاها ساخته و در هیچ
 طرف راه و صوال رسنگذاشته بودند این حسین چند مرتبه
 آن روی آب بر مهنا بر رفته و جمعی از سرداران آشامی را
 که در ان اطراف بود بتقطع طریق اقامه می نمودند گرفته
 بار شالی بسیار بکپو آورده و اسیران در زنجیر کشیده

محبوبس عیاضت و بدستیاری شبجاعت و پایی مردی سسی
 سکه آن روی آب را تنبیه و گوشمال و مردم شکر را
 از قوت قوت داد و در عادت انداد راه سه دفعه نوازه
 بر ساز کرده هر کشتیهایی شامل بیو باری که در لکھو گرو بودند
 بگو اهتی فرستاد تا از انجا بر اذهر چیز کرده باد یگر کشتیهای
 بیو باری که در گوا اهتی بودند بنگاهو که آوردند چون مکرر بر سر
 سوطان قلعه سر لکه که مابین لکھو گرو و کلیدیا بر بودناخت و نهال
 وجود اکثر اشامیهار از بیخ بر انداخته و آخر مادی
 صبحه رعایای آن موضع بتنگ آمد و سر اران خود را مقید
 ساخته نزد مشاریه آوردند و اطهار اطاعت و انقیاد
 نمودند این حسین و وصار در بند داشته و رعایا را بعضی وقت
 عطایا مسرور و مستمال ساخته مقرر کرد که همان مردم در
 سر لکه بطریق تهنانه داران ارمنه در این راه آب و خشکی
 خبردار بود و مانع مزاحمت منهوران و دفع ایذای آشامیان می بود
 باستند آن گروه از عمیم قلب باین معنی را غی شده در خص
 گشتند و خدمت مرجوعه نوعی بتقدیم رسانیدند که انعمای باب
 تردد مردم از کلیدیا بر و گوا اهتی بنگاهو که با نفتاح ببدان نشسته
 اندنی و قد و غده غه بیو باری و غیره شده و در آمد و شد

نمودند هفتم ما در محرم سید نصیرالدین خان داعی حق را بیک
 احابت گفت و این حسین این خبر را شنید و نوکران سید
 مرحوم را ایمان عاوضه که می یافتند در سر کار نواب مستغنی
 هن الالغاب نوکر کرده و وزیر یک ماهه بجهت نهار ستاده
 سید حسین خویش متوفی نوشت که از آن تهمانه بدستور
 خالق باختر ناست و سید فاکور بقانون سید مغفور که اینبغی
 از عهد و این امر لغوی نمود پس اراده کرد و روی جبر بر حمت
 حق بدستور سید میرزا تهمانه دار جبر هر دو رسید این حسین
 بانو کران سید مغفور نیز بطریق که به چاکران سید نصرالدین خان
 مقدر کرده بود عمل نمود و باشن سنگ منجید از که هر ا سید
 میرزا ابو و نوشت که بفضیلت تهمانه فاکور پر از القصد در بند و بست
 و نسق و ضبط و نوزم و اذیاط و بقیه سهل نگذاشت و الحق
 داد سروری و تدبیر داد و رجز لاری و لاری باقصی الغایت
 کوشید • العیاد بالله • اگر اندک فتوری بنوازه داد یا قتی
 قطع نظر از امور دیگر بسحر و ستماع این خبر داشته امید واری
 اهل شکر عفو اثر منقطع گشته و تشیه آید • یوم یفر المومنین من اخبیه
 و امه و ابیه و صاحبه و سیده • بوقوع آمد و نجات شکر در مرآت
 خصوصیات تعذر گزینی و مقام پیر چون ادا سنبلا بر شکر عفو اثر

و کهرگانان و یوسف گشته بیات اجتماع عی عازم مزاحمت
 و مدافعت نوازه شدند و مکرر محاربات عظیمه و مقاتلات
 شدید و سخت وقوع یافته در جمیع معارک نسیم فیه و نصرت
 بر اعلام اهل اسلام و زیده کفار مهزم و منکسر گردیدند
 و چون ابن حسین چند دفعه خود رفته و دوسه مرتبه فوج فرستاده
 بقتل و غارت متوطنین، امن که برداشت سکنه انجا را ازین حالت
 مالت تمام روی داد بود، نابجا لصری و برگسائین را که هر دو
 هزاره عسکر را به بودند و در آن سخت سور چل ساخته
 در حین فرصت مزاحمت بجدالی لک و گرمی رسانیدند بدان و فرزند
 گرفته نزد ابن حسین آوردند و تشتت خاطر مشارا لیه را از اینجهت
 نیز بحکمیت مهمل ساخته و بعد از آن که ابن حسین مکرر
 بر سر مقهورانی که قریب بلکه هر جانب کهرگانان سور چل
 ساخته بودند تاخته مهزم گرانیده یاد نگار خان را فرستاد تا
 باز دیول کانورا ضابط و متصرف گردید و حقیقت فتوحاتی
 که مشارا لیه را روی نموده بود در عرض داشتی مندرج
 ساخته و آنرا بدست دو نفر آشامی داده و زن و
 فرزند آنها را مقید گردانیده بخدمت نواب مستثنی عن
 الالقاب ارسال داشت و آن دو کس در اوایل

ماہ صفر کہ نواب مستغنی عن الالقاب بکهرگانو تشریف
 از زانی فرموده بود رسیدند و عرضه داشت گذرانید با عث
 ابتهاج مزاج و تاج گریدند *

* دهر شیوع امراض و وبا و وقوع قحط و غلا *

* در کهرگان بود منبر ابور و مراجعت کردن

* نواب مستغنی عن الالقاب مظهر و منصور *

موضع شهر ابور اگرچه بنا بر رفعت بیان و تندی بارض قابلیت بودن
 لشکر و صیاحت اقامت عسکر در برسات داشت اما جبال
 اطرافش راهوای بود، مرض جزو دامن کوه اکنا فاش آبی
 داشت سقم انبر آشامیان آن کوهستان را جرهرت
 می گفتند یعنی کوه تب بالبحر هر که هوا زد آن نواحی شد در هوس
 زندگی جان داد و آنکه آب آن حوالی خورد چشمه حیات بنحاک
 کمات ایست خلقی ناسعد و در افسر وجود بزلزل تب لرزه از پا
 در آمد و موجودی غیر محکم و دنیا بر عارفه شکر ردا از قلم و وجود خارج
 گشت بالین و بستر مریض جز طومار وصیت و تخت تابوت
 و دوا و غذای سقیم نغیر از شربت امرک و مزوره هلاک
 نه بود کور کن را از جان کنن فرصت قبر کنن نمی شد و مرده
 شو تا میرفت که دیگر برایش وید دست از جان خود می شست

اطبا بجز از تلقین نسخه تمی نوشته و احباب عیادت را بجز بعبادت
 استرجاع ادا نمی نمودند بی تکلف منشیانه آن قدر زمین
 در آن سر زمین مانند که زنده و زامرده را در خاک گشته و بی تصنیف
 و بیراهه چند آن پارچه نبوه که احیاء کفان اموات سازند لا علاج
 اجسام متمولان را در اثواب ملبوسه ایشان پیچیده میان
 آب و گل متواری می ساختند و اجساد مسکینان طعمه
 وحوش و طیور می گشته درین سفر همراه امارت بنامه و لیرخان
 قریب هزار و پانصد سوار بود بعد از انتضای برسات و توجه
 بجانب نمرود و وحش بیستس از چهار صد بانصد سوار به نظر در
 نمی آمد و قس علی هذا اکثر تائیدان امرادوی در نقاب تراب
 کشیدند و توطنان آشام از کافر و سمان که در کهرگانها مانده
 بودند نیز اکثری درخت استی بر خانه نیستی کشیدند و خواجه
 بهود مل که نزد بیت بندگی بهو کن رفته بود و بنا بر سابق سمت تحریر
 یافت از زبان بهو کن مذکور نقل می آید که در حال دولک و سه
 هزار نفر آشامی در قلاں جناب فاسته مذکور دلاله
 بر این می گزید که در آن عامه بای عامه و کل مملکت آشام
 بتقدیر مانک ملام روی نموده بودند و زوی این احقر العباد
 مرض نواب عالمیان اعضاد رسانید که سبب توقف

ذراته را بوردن شریف نیاوردن بگرگانوچه باشد فرمودند شکر
 شالی برای قوت خود و مراکب ذخیره ساخته اند و بار بردار
 خشکی ندانند اگر بگرگانوچه و بیم و ذخیره شکر را نینجا بماند تبشش
 و زنده گانی مردم شود می گزد درین اثنا بپای غلابا گرفت
 و آب مجاعت و محنت از سر گذشت و قبل ازین مذکور
 شد که یک صد و هشتاد و سه انبار شالی بقبط در آمد و در
 حین طبعیان آب و ذخیره کی متاخر شنازده انبار در تصرف ماند
 بود نواب مستغنی عن الالقاب فرمود که شش انبار
 جهت دواب سرکار باد استاهی نگاهداشته از ده انبار دیگر
 هر کس از مردم شکر هر قدر تواند شالی را برداشته ذخیره
 سازد مردم بفرموده نمانند و غذای آدم و دواب منحصر
 در شالی و برنج سرخ گند که از ان حاصل می شد شد و چون
 مواشی بسیار در تنه اغنیمت ابل شکر شده بود مدتی
 ناخوردنش گوشت نکاد در آب جوشانیده یاد رویه نکاد و بخت
 بود آخر آن هر بر طرف شد در هو سس گندم سینه اچاک
 و در تنمای دال دلهاد و نیم کشت بیوست سو دارد و فن
 دماغها خشک کرد و حرارت صفر احسرت شیرینی کام
 جانها تلخ ساخت افیونها خمیازد کش در خمار تر یا ک به حرت

هلاک فرودفتند و پوستیهایی بر ایشان مغز در آرزوی
 برش و شر بت خشکاش چکیده موت و شیر مرگ
 چشیدند و در آه حسرت تنها کوشان و لهارا سوخت
 و بی نمکی نمک فروشان شود رسیدند آنگاه طبله عطار بومی از عفا قیر
 نه است و در دکان بقال جنسی جز گرد که ما موجود نه بود نا نوا
 نان می گفت و جان میدهد * شعر *

* گرده اش خون می شد می تا گرده * از تنور رزق بیرون میکشید *
 و آتش بزور آرزوی طعام خیال خام می پخت و می سوخت
 * شعر *

* پیر دریشه امید نماند * آرزوی خام را نماند *

کله پزان بیچاره زدند و هر سه بزبان مهر اشدند نرخی روغن
 سیری به چهارده روپیه و ماش سیری به یک روپیه شد
 قیمت افیون یک توله به یک اشرفی و یک جام تنها کو به روپیه
 و دال مویک سیری به روپیه و نمک سیری بسی روپیه
 رسید و آن هر گاهی بصدقه مستحب است می آمد و سایر اشیا
 خود وجود عفا گرفت اکثر افیونی با پوستیهایی بیخ با بون به دل
 دانسته خوردند و جمع بیرون بدل بقا را بفنا عوض کردند محمود بیگ
 عشق به دشمنی چند بسته تنها کو داشت آشنایان را

تا انصرام ایام غم انجام محاصره حسرت گشن نه پسندید
 و بجا بنگان سایل را نیز محروم نگردانید و اصلاً بسکن
 واهی دولتخواهان دولتخواه غبار غار بیع برد خارهمت
 نقشاند و ماگ بصورت بشر ما معز با آنکه آن قدر افزون داشت
 که تا انقشای بر سسات و فابعد مشا را الیه بکند از علو
 همت و وفور مرمت از معناد کاسته برایشا می افزود و محکما
 تنجیل این معامه از اوراق تدریر و افزا تحریر بیرون و دفتر است
 و نسخی افواد افزون است اول ستوفیان سماوی
 حرف ثانی بر مطالبه ما با ان ارضی که حرف عمر و ابدون سند
 در غیر مرضی ایزدی بحر استند کشیده و به بدر نویسی
 هستی برداشته قابض ارواح را بیا زیافت آن برگما شدند
 و دیوانیان فلکی دو ورقی لیل و بهار محاسبه اعمار خلاایق را
 به نظر در آورده چون باقی از بقایا یافتند و فنا را فاضل دیدند
 بدستخط تانخواه دهند در سائید حساب را پاک و عادت
 ساختند و آخر محرران فضا در روزنا میچر روزگار بقدر
 رایج ارزانی را از مغرود دار زان حشودد جنس سقط
 گرانی را در من ذلک قسمت بار ز فوشنده و مشرفان قدر
 در سیاهه دوران فرج عصر را بر جمع بسر افزوده و

بعضت را منها کردند * * شعر *

* عاقبت رخت بر کنار نهاد *

* هر که جست از و با تقوی افتاد *

و اکثر اسپان از خوردن شمالی ماسواران در طی راه
عدم مراقبت نمودند کله کله بنا بر مردن چاره داد در مسکن
یله می کشند و از اتفاقات در جهات نگر نیز فحش عظیم شده
بسیاری از ضعفنا و عجز و مسکین و مشرکین از شدت
جوع و قلت قوت قالب تهی کردند و سبب تسیر غله کثرت
زکوة و مزاحمت راهداران و دست اندازمی چو کیداران و پا
کشیدن بیو بالریان بود و تا حالت تحریر نیر آتش میداد زکوة ستان
مشعل در راهداران کار نو دستقل است و هر تنی
که هرگز در بنکانه نبود شیوع یافته و نفیر و غیر و کبیر
و برنا و پیر با وج ائیر رسید در جای و اثق که این احوال مشهور و حا
معروض در گاه عالم پنا که موقف مرحمت و معدن رافت
است گشته دست تغلب زکوة گیر کوناه شود و تخفیف
در حاصل گرفتن بهم رسد تا غالب بر خص و عسریه بسر مبدل
گردد خلائق بیشتر از پیشتر به حامی و وام دولت
آید پیوند بفر اقبال و رفاه حال اشتغال نمایند * ولیس هذا من

فضل ربه بعید *

* شمر *

- * ای سگ در معصیت از جور یا جوج الا مان *
- * وی سلیمان زمان از ظلم دیوان زمینهار *
- * قبا که شهری بود بل بحری پرا از گوهر و در *
- * شکر می آسوده سوداگر مرد مالدار *
- * بود از خوبی سادش چون سودا خال جمع *
- * از پریشانی شده چون زلفت خوبان تار تار *
- * عین گستاخی است گفتن در چنین حضرت بشرح *
- * آنچه در دوی رفت از قحط و غلا پیرار و پار *

التصه چون تعفن آب وهو با قحط و غلا یار شد و و با نهایت
استیلا گرفت عزم معاودت از شهر ایورد کهر گانود در خاطر
نواب مستغنی عن الالقاب مصمم گشت و چند روز
پیش از کوچ قدغن شد که اهل شکر شالی ذخیره کرده خود
را بکهرگانو بفرستند مردم اگر چه مهیا امکن بما سور به قیام نمودند
لیکن بنا بر عدم بار بردار در بیع آنچه در شهر ایورد ذخیره کرده بودند
نتوانستند فرستادند و از دهم شهر محرم سال پنجم جلوس
مینت مانوس سنه ثلث و سبعین و الف بحری
آفرای روز را ایت نصرت ایت جانب کهرگانو بحرکت